

«کوچه» دیگر مردمی نیست! اینجا همه چیز لاکچری می‌شود

فستیوال «کوچه» که با ایده‌ی خارج کردن موسیقی از سالن‌های رسمی و آوردن آن به دل مردم شکل گرفته؛ در حال تبدیل شدن به رویدادی لاکچری با اهداف صرفاً تجاری است.

در روزهایی که موسیقی نواحی بیش از همیشه نیازمند دیده شدن است، فستیوال «کوچه» در بوشهر، یکی از همان رویدادهایی است که به واسطه موسیقی نواحی و البته جذابیت‌های دیگرش بسیار دیده شده است. «کوچه» موسیقی را از سالن‌های رسمی به کوچه‌پس‌کوچه‌های بافت تاریخی بوشهر آورد تا همه چیز در عین سادگی و صفا و صمیمیت شکل بگیرد. در واقع علت اصلی موفقیت «کوچه» در همین سادگی و صفا نهفته است و مخاطبان برای همین سادگی است که جذب این رویداد شده‌اند.

امسال اما گویا داستان وارد فاز تازه‌ای شده و گویا قرار است که «کوچه» از سادگی و صفا فاصله بگیرد و لاکچری‌شود!

از ۸ میلیون تا بیش از ۲۰ میلیون تومان برای یک فستیوال مردمی!

در روزهای اخیر، تبلیغات برخی آژانس‌ها برای حضور در فستیوال کوچه با قیمت‌هایی حیرت‌انگیز منتشر شده است. طبق بررسی‌ها، هزینه تورهای هوایی از تهران به

نواحی بسازیم و حتی یک ریال از بیت‌المال صرف آن نمی‌شود.»

پایه‌گذار رویداد «کوچه» ادعا می‌کند که این فستیوال را اساس بر پایه مخالفت با رویکردهای تجاری شکل داده است.

«کوچه» دیگر مردمی نیست! اینجا همه چیز لاکچری است

افزایش چشمگیر قیمت تورها، آن هم برای



رویدادی که بر مردمی بودن آن تأکید

شده، باعث شده تا نگرانی‌هایی درباره

فاصله گرفتن این جشن از اصل خود، یعنی دسترسی همگانی، شکل بگیرد. نبود نظارت بر قیمت‌گذاری تورها و اقامت‌گاه‌ها، خیلی زود فستیوال «کوچه» را از اهداف اصلی‌اش دور می‌کند و آن را به تجربه‌ای لوکس و غیرقابل دسترس برای مردم عادی بدل خواهد کرد.

عماد افروغ احساس مسئولیت حوزه را مطالبه می‌کرد



و مسائل کلان ارجاع می‌داد.

کشکنده غرور، تعصبات و جایگاه‌های دنیوی بود. اگر ملاحظه می‌کرد که شخصی گرفتار مقام و پرستیز و جایگاه‌های دنیوی شده، سعی داشت با برشماری، مقامات معنوی و اصیل، این نوع جایگاه‌های دنیوی را تحقیر کند. به ویژه بعداز ظهور پدیده مدرک‌گرایی در میان بخشی از حوزویان.

آزاداندیش بود و در عمل و کنشگری نیز خَریت داشت. بدین معنا که هم دیدگاه و برداشت خود را بدون ملاحظه بیان می‌کرد و در عمل نیز خود را گرفتار چارچوب‌های معیوب سازمانی نمی‌دید و تکلیفش را عمل می‌کرد و توصیه می‌کرد که گرفتار چارچوب‌ها و قراردادهای بیمار نشوید تا تکلیف انقلابی و ایمانی خود را انجام دهید.

معناکننده دینداری اجتماعی بود؛ نوع نقش‌آفرینی خودش در عرصه‌های مختلف اجتماعی و نیز راه نشان‌هایی که ارائه می‌داد، نوعی از دینداری انسان در عرصه اجتماع بود. یک رفیق شفیق و دوست صمیمی برای عمده شاگردانش بود. به طلبه‌ها محبت و علاقه زیادی داشت، لذا با طلاب مدیده طلبگی می‌گذاشت. شوخی می‌کرد، مباحثه می‌کرد،



عراق، مالزی، انگلستان، امریکا، هندوستان، خویی در دهه ۴۰ شمسی، مواضع و بیانیه‌هایی علیه دولت پهلوی داشته است، اعتراض به واقعه فقیهه در سال ۱۳۴۲ از این جملهند. وی پس از شروع انقلاب اسلامی به حمایت از انقلاب و جمهوری اسلامی ایران پرداخت. او در جریان انتفاضه شعبانیه شیعیان عراق و تعیین شورای رهبری برای اداره مناطق تحت مدیریت شیعیان، تحت فشار حکومت صدام حسین قرار گرفت و تا پایان عمر در محضر خانگی بود.

در بخشی از کتاب «آیت‌الله» می‌خوانیم:

ابوالقاسم جوان، در بطن این وقایع، طعم تبعید و استاداش را چشید و روزهای سوت‌و‌کور حوزه نجف را با چشم‌های خود دید، خاطره تلخی

استاد افروغ یادآوری‌کننده

مسئولیت‌های حوزویان نسبت به انقلاب و نظام نبود. حوزه را صاحب انقلاب می‌دانست و اما احساس مسئولیت حوزه را مطالبه می‌کرد و مرتب گوشزد می‌کرد.

، محسنفقرینیک عضو هیئت علمی دانشگاه مصادف اسلامی طی یادداشتی درباره برخی ویژگی‌های شخصیتی دکتر عماد افروغ نوشت: آشنایی اولیه با استاد گرامی‌ام، مرحوم جناب دکتر افروغ، از مهرماه ۱۳۸۰ در مؤسسه آموزش عالی باقرالعلوم (ع) قم بود و شرکت در درس جامعه‌شناسی سیاسی و بعد، نظریه‌های جامعه‌شناسی و جامعه‌شناسی شهری و نشست‌های علمی که ایشان داشتند. این ارتباط علمی در مقطع کارشناسی‌ارشد و دکتری هم ادامه داشت و در نهایت، با راهنمایی ایشان در مقطع دکتری پایان‌نامه خود را دفاع کردم.

در طی این مدت (بیش از دو دهه)، به نظر حقیر، مواجهه جناب استاد دکتر افروغ با حوزویان را در سه سطح می‌توان تقسیم‌بندی کرد:

علمی؛ استاد در مقام معلمی، پیگیر تولید نظریه و گسترش دیدگاه‌های نظری ناظر به دین بود، لذا ضمن بیان دیدگاه‌های علمی خود، دیدگاه‌های حوزویان را نیز در فضای علمی کشور نشر می‌داد و از آن دفاع می‌کرد. نمایندگی ایشان از نظام؛ استاد همواره از حوزویان مطالبه نقش‌آفرینی جدی و عمیق و تأثیرگذار در عرصه‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی بود، لذا منتقد شیوه تعامل موجود میان حوزه و نظام بود و معتقد بود، حوزویان، از ظرفیت و فرصت‌ها استفاده نمی‌کنند.

نمایندگی ایشان از جامعه؛ استاد در مواجهه با روحانیون، یک نماینده نام از اقدار جامعه بود که مرتب به دنبال پاسخگویی حوزیان و علمای دینی به مشکلات مردم بود. از معضلات اجتماعی کلان تا جزئی‌ترین مسائل یک فرد روستایی با شهری را بیان می‌کرد و

روایتی از کلاس‌های درس «آیت‌الله»

کتاب «آیت الله» با نگاهی به زندگی و زمانه آیت‌الله سیدابوالقاسم خویی به قلم زهره نجف‌زاده از سوی نشر جمکران منتشر شد و در دسترس علاقه‌مندان قرار گرفت.

کتاب «آیت الله» با موضوع زندگی آیت‌الله سیدابوالقاسم خویی، به قلم زهره نجف‌زاده و با همت انتشارات کتاب جمکران منتشر شد. این کتاب که مروری بر احوال و روزگار آیت‌الله سید ابوالقاسم خویی است، از اوایل زندگی این عالم بزرگ شروع به گفتن ماجرا می‌کند و کتاب را تا روزهای حضور در عراق و فصل اجتهاد و تربیت شاگردان این عالم بزرگ ادامه می‌دهد. نجف‌زاده در این اثر در بیان مقام علمی مرحوم خویی تأکید می‌کند که شمار شاگردان آیت‌الله به قدری زیاد بوده که نمی‌توان تخمین درستی در این زمینه زد؛ با این حال می‌توان از آیت‌الله سیستانی وآیت‌الله سید محمدباقر صدر به عنوان برجسته‌ترین شاگردان این عالم وارسته و پرنیوع یاد کرد.

روایتی از کلاس‌های درس «آیت‌الله»

در معرفی کتاب «آیت‌الله» آمده است: زندگی علماء، مثل صندوقچه پرسری است که کمتر کسی سرباشن رفته و وقتی نویسنده‌ای دست روی زندگی نامه این بزرگان می‌گذارد، انگار که گنجینه‌ای قدیمی را از دل خاک بیرون می‌کشد و غبار تاریخ را از آن می‌گیرد تا مخاطب امروزی بار دیگر صفای زندگی علما و آن حال و هوای ساده و برعوفتی را که داشته‌اند درک کند. این کتاب کم‌حجم هه‌ششین خویی برای روزهای بهار است، روزهایی که می‌توان با آیت‌الله همسفر شد و از ایران به عراق کوچید و پای درس آیت الله نانیشی، هر شبیه به مدت ۲۰ سال طوری حاضر شد انگار که بار اول است؛ و آنقدر با آیت‌الله در این سفر پیوسته ماند تا

روزنامه صبح ایران / سال دهم - شماره ۱۶۸۲

۳۰ فروردین ماه ۱۴۰۴ // با ما همراه شوید

www.serajonline.com - @serajname

فرهنگ و هنر

تحلیلی بر زندگی در خانواده های متزلزل



دکتر مجتبی خندان
(پژوهشگر عرصه خانواده)

در مقابل، هنوز در اندیشه ی مردان و نگرش آنان درباره ی نقش زن در خانه، تغییر چندانی رخ نداده است. آنها معتقدند، زنان در خانه نقشی اساسی دارند و نباید از مردان انتظار داشته باشند که آنها کارهای منزل را وظیفه ی مشترک زن و شوهر بدانند. این تفاوت به مرور تعارض و اختلاف جدی در زندگی مشترک منتهی می شود و احساس دل بستگی به زندگی را در زن و شوهر کاهش می دهد.

بر این اساس، همفکری، هم بستگی، عشق و عاطفه، و تعاون و همکاری در میان اعضای خانواده کم رنگ شده و نقش و موقعیت سنتی خانواده را از بین رفته است. چرخه ی تحولات موجود باعث سستی و بی تفاوتی افراد به تعهدات خویش و ناپایداری زندگی مشترک شده است. این نوع خانواده ها، خانه محور هستند و فقط سرپناهی آنان را کنار یکدیگر جمع کرده است؛ در حالی که برخی جامعه شناسان، خانواده را یگانه نهادی می دانند که وظیفه ی دگرگون کردن ارگانیسم زیستی و تبدیل آن به وجود انسان را بر عهده دارد و از طریق آموزش و اجرای نقش های اجتماعی، دگرگونی عظیمی در افراد جامعه پدید می آورد، به طوری که رفتار آموخته شده در خانواده، نمونه و سرمشق رفتار در سایر قسمت های جامعه است.(۱) همچنین، خانواده را مربی نیروی فعال جامعه، بارورکننده ی توانایی ها و سلامت بخش روان می داند و هیچ یک از آسیب های اجتماعی را فارغ از تأثیر خانواده نمی دانند.(۲)

برخی افراد، ازدواج های آزاد یا به عبارتی همزیستی را بهترین راه حل ارضای نیازهای انسان می دانند. این طرز فکر، نقطه ی مقابل آموزه های دینی است که زن و مرد را مکمل یکدیگر معرفی می کند خانواده را رکن اساسی نظام اجتماعی می داند.(۳)

نتیجه ی چنین خانواده هایی، پیدایش مشکلات اجتماعی ذیل است:

الف) از بین رفتن فضای سالم برای تربیت کودکان

فرزندان، ارزش های اخلاقی را از خانواده و با تکیه بر والدین خود به منزله ی الگوی زندگی می آموزند. وقتی خانواده ناپایدار است، پدر و مادر در خانه ندارند یا فقط حضور فیزیکی دارند، از جهت عاطفی سرد یا پرشمغله هستند و خودشان در برابر یکدیگر بی مسئولیت هستند، چگونه می توان انتظار داشت فرزندانی هفتپه و شناس، با احساس و مسئولیت پذیر تربیت شوند. وقتی والدین داوطلبانه از یکدیگر جدا می شوند و کودکان، اکثر دوران نیازمندی خود به والدین را فقط در کنار یکی از والدین سپری می کند و از حلقه ی گرم و صمیمی خانواده محروم است، آیا جز این می توان انتظار داشت که فرزندان از احساس مسئولیت تهی شوند و هر کس به فکر خویش باشد و برنامه ای مستقل داشته باشد؟ این شکل زندگی از آن جهت شکل می گیرد که پدر و مادر از مسئولیت های عاطفی و مالی در برابر یکدیگر شانه خالی کنند.

این پدیده عمدتاً به استفاده ی گسترده از ابزارهای پیشگیری و سقط جنین در کشورهای همچون سوئد و دانمارک بسیار رایج است و حدود بیست درصد خانواده ها با این شیوه زندگی می کنند.(۴)

ب) ایجاد زمینه ی بزهکاری جوانان
برخی مادران به همان اندازه که به فرزند و زندگی مشترک خود اهمیت می دهند کار اجتماعی را جدی می گیرند و گاه به کارشان بیشتر اهمیت می دهند. آنها در ابراز عواطف به فرزندانشان کوتاهی می کنند و در مقابل، از فرزندان انتظارات بسیاری دارند. آنان به همین جهت، فرزندان خود را به استقلال زودرس سوق می دهند. در چنین خانواده هایی فرزندان بسیار زود از خانواده جدا می شوند و در حالی که هنوز پختگی و بلوغ لازم را ندارند و از نظرات و حمایت جدی والدین نیز برخوردار نیستند، می توانند روی پای خود بایستند، به فکر خود تکیه کنند و آن گونه که خود می فهمند با دیگران ارتباط برقرار کنند. این استقلال زودرس، آنان را به سرکشی، اعتماد به نفس کاذب، بی باکی، گستاخی و خودمختاری می کشاند. نتیجه ی چنین تفکری، افتادن در دام بزهکاران چیره دست و باندهای مخوف است.

یکی از نمونه‌های عینی بحران در روند جهانی شدن، بحران خانواده ناشی از گسستگی آن است، به طوری که پیدایش طلاق و افزایش آن در جوامع امروزی، یکی از نتایج آن است و پیامدهای آن در رفتارهای فرزندان مانند بزهکاری، ترک تحصیل و جدا شدن از خانواده منعکس است، بحران خانواده به شکل خسوفت های خانوادگی، سوء استفاده ی جنسی، بزهکاری و فقر نمود می یابد.(۵)

۹. تصورات نادرست

برای دستیابی به مفاهیم والای واژه هایی که برای سعادت بشر به کار می رود، مصلحان واقعی جامعه، قرائان تلاش می کنند. اما این واژه ها به کسانی که به گونه ای منافع خود را با تلاش مصلحان در تعارض می بینند، دچار تحریف و سوءداشت عمومی کرده اند. اکنون به نمونه هایی از این تحریف ها و تصورات نادرست اشاره می کنیم:

بخش چهارم

۶. افزایش سطح انتظارات و گسترش چشم و هم چشمی

پدیده ی مصرف زدگی، ایجاد نیازهای کاذب و رشد خصوصی سازی، فردیت را تقویت می کنند. در چنین فضایی، همه می کوشند به فکر خودشان باشند. عموم مردم روز به روز نیازهای جدیدی حس می کنند و همگام با آن، انتظاراتشان اوج می گیرد. حالت چشم و هم چشمی قوت می گیرد و از خصایص فرهنگی جامعه، به ویژه نسل جوان می شود. این پدیده ازدواج را با چالش های جدی رو به رو می سازد و نگرانی های مربوط به آن افزایش می یابد. اگر در گذشته، جوان با کمترین امکانات و با رضایت خاطر ازدواج می کرد، امروز احساس می شود که امکانات فراوانی برای شروع زندگی لازم است. به همین دلیل، ازدواج ها به تأخیر می افتد. جوان بخشی از نیازمندی خود را که باید در محدوده ی زندگی زناتسویی باشد، از فضای باز جامعه تأمین می کند، بدون اینکه مسئولیتی بپذیرد. از همین جا، فرد بی مسئولیت می شود و می خواهد فقط خواست خود را بر آورده سازد، در حالی که به دیگران بی توجه باشد. گاه جوان با امکانات اندک ازدواج می کند، اما از آنجا که انتظارات و توقعات به قوت خود باقی است، ازدواج بر شالوده ی سستی بنا می شود و همیشه متزلزل است.

۷. افزایش تفاوت های فردی بر اساس گسترش پیچیدگی های اجتماعی

تفاوت زندگی شهری و روستایی به ما نشان می دهد که زندگی شهری پیچیدگی هایی ویژه دارد. فرهنگ های گوناگون مناطق باعث می شود که افراد جامعه ی شهری، تفاوت های فردی بیشتری داشته باشند. انتخاب همسر در جامعه ی روستایی با تنوع چندانی رو به رو نیست، در حالی که انتخاب در جامعه ی شهری به دلیل تنوع فراوان گزینه ها و ناگاهی از شخصیت آنها، دشوار و مخاطره آمیز به نظر می رسد.

در منطقه ی روستایی، دل مشغولی اکثر قریب به اتفاق دختران، هنر خانه داری است. آنها باورها، اعتقادات و انتظارات کم و بیش یک سانی دارند. اما اوضاع فرهنگی شهرها، به ویژه کلان شهرها بسیار متفاوت است. وجود دختران و پسرانی با اعتقادات و نگرش های دینی، اجتماعی و سیاسی متفاوت و علائق گوناگون، تفاوت های فردی بسیاری را به همراه دارد، در حالی که شیوه ی انتخاب، همچنان سنتی است. برای گذر از این مرحله ی پیچیده، لازم است تحقیق به صورتی جدی و تعریف شده، در دستور کار خانواده ها قرار گیرد. در چنین وضعیت، شناخت دختر و پسر از یکدیگر باید عمیق و صحیح باشد. در این جهت، والدین نقش بسیار مهمی دارند و باید این، بار مسئولیت را به بهترین نحو بر عهده گیرند و برای کسب توانمندی و قابلیت در این زمینه بکوشند، وگرنه عوارض سنگینی همچون دوستی های پنهان دختران و پسران رخ خواهد داد. آنها به دلیل اینکه خانواده، توانایی کمک کردن به آنها را ندارد و از قابلیت لازم برای تحقیق برخوردار نیست، خود به ارتباط با یکدیگر رو می آورند، در حالی که بر خلاف تصورشان، بسیار آسیب پذیرند.

از لحاظ سنتی، عشق عنصر ستاره دار ازدواج نیست، بلکه مهم تر این است که اتحادی استوار و مناسب میان دو فرد پدید آید و دو خانواده با یکدیگر پیوند یابند. در جوامع غربی، تأکیدهای فرهنگی فراوانی بر عاشق شدن وجود دارد. اگر زوج ها از مدار عشق رمانتیک خارج شوند، مایه ی اندک برای ما هم بودن آنها وجود دارد. در حالی که در ازدواج سنتی، اتحاد استوار باعث می شود تا زنجیرهای اتصال خانواده ها با یکدیگر، بسیار محکم تر باشد.

۸. پذیرش نقش های اجتماعی از سوی زنان

امروزه، میزان مشارکت زنان در امور اجتماعی و سیاسی بسیار فراتر از گذشته است. حضور دختران در دانشگاه که اکثریت دانشجوین در بیشتر رشته ها (و حتی رشته هایی همانند عمران و مکانیک که پیش تر کاملاً مردان بود) هستند، همچنین تمایل به ادامه ی تحصیل تا مقطع دکتری، اشتغال در تمام مراکز شغلی و حضور در فعالیت های گوناگون هنری و ورزشی، نمونه هایی از افزایش میزان مشارکت زنان در جامعه و پذیرش نقش های اجتماعی است. این تغییرات، باعث دگرگونی نگاه دختران به ازدواج و پیدایش انتظارات جدید شده است.

در دنیای معاصر، اشتغال زنان مفهوم جدیدی پیدا کرده است، و گرنه اصل اشتغال آنان در کنار مردان، سابقه ای دیرینه دارد و پدیده ی جدید نیست. در دنیای امروز، اشتغال زنان شامل فعالیت هایی عمدتاً اقتصادی است که در ساعات معین و انعطاف ناپذیر، آن هم در خارج از خانه است. بی شک این نوع کار آنها خارج از خانه و دور از انعطاف، ساختار و نوع عملکرد خانواده را دچار تغییر می کند.

امروزه، بیشتر دختران، جویای اشتغال به تحصیل، کار در بیرون از خانه و خوداتکایی در مسائل اقتصادی هستند. این گرایش سبب می شود که آنان تعریف جدیدی از نقش زن در شاهر و زندگی داشته باشند. افزایش زنان تحصیل کرده و تغییر نظام ارزشی سبب می شود تا مطالبات زنان برای حضور در صحنه های اقتصادی افزایش یابد. آنها، اولا انتظار دارند دوش به دوش مردان در کارهای اجتماعی، حتی گاه در حد حرفه ای، حضور داشته باشند و ثانیاً، مردان در کارهای منزل و بچه داری خود را سهمیم دانند و اینها را وظیفه ی مشترک تلقی کنند، و ثالثاً به حفظ نقش های اجتماعی، بر بهره مندی از امتیازات سنتی خویش اصرار می ورزند و بر این باورند که تأمین هزینه های زندگی به عهده ی شوهر است و نباید مرد به درآمد همسر خویش توجه کند.